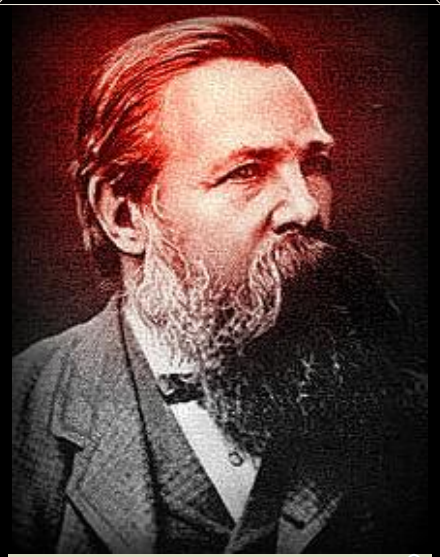




سیام سا، مکمل

☆ **فخرستاد سالگرد میلاد فردریک انگلس!** ☆
تاریخ تولد: ۷ آذر ۱۱۹۹ شمسی برابر با ۲۸ نوامبر ۱۸۲۰



مطالب این شماره:

- ☆ **تداوم غارت آمریکای لاتین با شیوه‌ای نوین**
- ☆ **وقتی گرگ‌ها به جان هم می‌افتند**
- ☆ **سخنی کوتاه درباره‌ی ایران و جهان! (قسمت اول)**
- ☆ **بین المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت هشتم)**

سر مقاله
تداوم غارت آمریکای لاتین با شیوه‌ای نوین

تحولات دو دهه‌ی اخیر در کشورهای آمریکای لاتین توهماتی را دامن زده است مبنی بر این که مردم این جوامع با دست‌کشیدن از مبارزه‌ی مسلحانه علیه سلطه‌ی امپریالیستی و روی‌آوردن به اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه‌ی سیاسی، به آزادی و دموکراسی دست‌یافته‌اند؛ آن‌چنان که با به اصطلاح انجام "انتخاباتی آزاد و دموکراتیک" عناصر "سوسیالیست"ی هم‌چون چاوز در ونزوئلا و مورالس در بولیوی را به ریاست‌جمهوری خویش برمی‌گزینند.

ادامه در صفحه‌ی ۲

وقتی گرگ‌ها به جان هم می‌افتند

"بچه‌های من مثل بچه‌های بقیه‌ی افراد هستند و فرقی بین بچه‌های من با بچه‌ی مردم نیست". این جمله از زبان عنصر پلید و سرکوب‌گری هم‌چون هاشمی رفسنجانی - در ارتباط با دستگیری مهدی هاشمی توسط دم و دستگاه قوه‌ی قضائیه - به‌در آمده است که در کُشتار هزاران تن از فرزندان کارگران و زحمت‌کشان مستقیم داشته است.

ادامه در صفحه‌ی ۴

سخنی کوتاه درباره‌ی ایران و جهان!

بیش از سی‌وسه سال از حاکمیت رژیم تا بن دندان مسلح، جنایت‌کار، خون‌خوار و ضد‌مردمی جمهوری اسلامی و به بیانی دیگر مهره‌های جدید امپریالیزم می‌گذرد. رژیم وابسته به امپریالیزم جمهوری اسلامی از همان آغازین روزهای حاکمیت خود برای رسیدن اربابان امپریالیست‌اش به اهداف خود، از هیچ کوشش و جنایتی کوتاهی نکرده و نمی‌کند.

ادامه در صفحه‌ی ۵

بین المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت هشتم)

مانع نهائی برای درک گرایش به سمت انحصار جهانی عبارت است از یک اشتباه ساده در طبقه‌بندی، یعنی جایی که رقابت بین شرکت‌ها - همان چیزی که اقتصاددانان موقع بحث درباره‌ی رقابت در وهله‌ی اول در نظر دارند - با رقابت بین کارگران اشتباه گرفته می‌شود. (۲۹)

ادامه در صفحه‌ی ۷

تداوم غارت آمریکای لاتین با شیوه‌های نوین

می‌پیوندند که مصائب ناشی از آن را نیز مردم تحت ستم این منطقه تحمل می‌کنند.

در این رقابت‌ها که نهایتاً دزدان انگلیسی موفق می‌شوند دامن مناطق مختلف را از چنگ اسپانیایی‌ها خارج سازند، جامائیکا و بلیز به اشغال دائمی انگلیسی‌ها درمی‌آیند.

از اوایل قرن نوزدهم موضوع استقلال این جوامع از دولت‌های استعمارگر اروپائی مطرح می‌گردد و هائیتی اولین کشوری است که به استقلال دست می‌یابد.

با مطرح گردیدن موضوع استقلال شعله‌ی آتش جنگ‌های استقلال طلبانه زیانه می‌کشد.

هدف اصلی این جنگ‌های استقلال‌طلبانه، قطع سلطه‌ی استعمارگرانه‌ی سرمایه‌داران کشورهای اروپائی به نفع سرمایه‌داران مهاجری است که در این مناطق سکنا گزیده‌اند.

یکی از مهم‌ترین جنگ‌های استقلال‌طلبانه، جنگی است که در کلمبیا و به رهبری سیمون بولیوار آغاز می‌گردد و سپس در چند کشور دیگر ادامه می‌یابد. سیمون بولیوار نماینده‌ی سرمایه‌داران مهاجر به آمریکای لاتین است که خواستار حفظ ثروت در آمریکای لاتین و کوتاه‌کردن دست غارت‌گران و دولت اسپانیا بودند. وی مبارزات استقلال‌طلبانه را در اکوادور، بولیوی، پاناما، پرو، کلمبیا و ونزوئلا رهبری می‌کند.

با اوج‌گیری جنگ‌های استقلال‌طلبانه، غارت‌گران اروپائی سیاست جدیدی را اتخاذ می‌کنند. بدین ترتیب که با ایجاد رژیم‌های دست‌نشانده توسط عناصر مزدور و وابسته به خودشان در این کشورها، ظاهرین این کشورها را مستقل می‌سازند.

با این همه هیچ‌گاه شعله‌های مبارزات استقلال‌طلبانه در این کشورها به خاموشی نگرانید و هرگاه در هر یک از این کشورها رژیم مستقل از این استعمارگران بر سر کار آمده، یا خود استعمارگران دست به مداخله‌ی نظامی زده‌اند و یا توسط مزدوران خود در نیروهای نظامی این کشورها، دست به کودتای نظامی زده‌اند. البته مداخله‌ی نظامی و کودتای نظامی عمدتاً توسط ایالات متحده‌ی آمریکا صورت گرفته است.

برای اولین بار، ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۰۳ در خلال انقلاب پاناما مستقیم مداخله‌ی نظامی کرده و این انقلاب را

علازغم صحت این امر که در حال حاضر و در کشورهای آمریکای لاتین مبارزه‌ی مسلحانه‌ی ضدامپریالیستی نسبت به دهه‌های پیشین رشد و گسترش کمتری نشان می‌دهد - و این موضوع مهمی است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد - ولی دینامیسم و مکانیسم تحولات اخیر در این کشورها نیز به‌خوبی نمایان‌گر این امر هست که چه‌گونه محافل مختلف امپریالیستی با اتخاذ و اعمال سیاست‌های جدید و با به حاکمیت رساندن مزدوران ظاهرین ضدامپریالیستی هم‌چون چاوز و مورالس، ضمن تشدید روند غارت‌های امپریالیستی‌شان، به این‌گونه توهامات مسخره نیز دامن می‌زنند.

جهت شناخت اوضاع کنونی کشورهای آمریکای لاتین و چه‌گونه‌گی پیش‌برد سیاست‌های امپریالیستی اخیر در این کشورها، ضروری است نگاهی نیز به تاریخ این جوامع انداخته شود.

در قاره‌ی آمریکا، مجموعه‌ی کشورهای لاتین که سابقین از مستعمرات اسپانیا، پرتغال و فرانسه بوده‌اند اکنون نام "آمریکای لاتین" به خود گرفته‌اند زیرا زبان کشورهای اسپانیا، پرتغال و فرانسه از ریشه‌ی زبان لاتین است.

آثار به دست‌آمده از وجود زنده‌گی انسان‌ها در کشور مکزیک، قدمت ۴۰ هزار ساله دارند.

مردمان این مناطق تا سال ۱۴۹۲ میلادی که کریستف کلمب برای اولین بار وارد جزیره‌ی باهاما می‌شود، تمدن‌های بزرگ آرتک، مایا و اینکا را برپا می‌دارند.

پس از این که کریستف کلمب غارت‌گران اروپائی را از امکان چپاول ثروت‌های انباشته شده در این مناطق مطمئن می‌گرداند، سیل دزدان و غارت‌گران اسپانیائی و پرتغالی و سپس فرانسوی و انگلیسی به این جوامع سرازیر می‌گردد. اینان جهت تسهیل دزدی و چپاول خود دست به قتل‌عام جمعیت بومی می‌زنند و با تحمیل زبان، مذهب و سازمان‌های اداری خودشان بر باقی‌مانده‌ی جمعیت بومی، آنان را به زور وادار به کار در مزارع و معادن می‌کنند و محصول کار و زحمت این مردمان را به کشورهای خودشان در اروپا منتقل می‌کنند.

پس از گذشت تقریباً یک قرن جمعیت بومی این مناطق را اگر نه به شکل مطلق، اما به طرز گسترده‌ای از میان می‌برند و در قرن شانزدهم شروع به آوردن برده از آفریقا می‌کنند.

در اثر رقابت دزدان اروپائی بر سر چپاول این مناطق - که در ابتدا میان اسپانیا و پرتغال درمی‌گیرد - جنگ‌های خانمان‌سوزی به وقوع



از سوی دیگر افول جنبش‌های مسلحانه‌ی رهایی‌بخش به عنوان اعمال قدرت از سوی توده‌ها و پیش‌گامان‌شان نیز باعث گردیده است که زمینه‌ی دمکراسی‌طلبی و دمکرات‌نمائی نیز برای رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در کشورهای آمریکای لاتین فراهم گردد. به عبارت دیگر، هنگامی که رقیبی در میدان نیست، یکه‌تازی با نقاب دمکرات‌منشی بهترین سیاست است.

هنگامی که در سال ۱۹۹۸ هوگو چاوز برای نخستین بار از سوی محافل امپریالیستی برای اشغال مقام ریاست جمهوری ونزوئلا انتصاب می‌شد مضمون اصلی سخن‌رانی‌های انتخاباتی‌اش، شعار پوچ و توخالی "اتحاد آمریکای لاتین" و شعارهای ضد-امپریالیستی و ضد-الیگارش بود و همچون همیشه، همین شعارها اکثر کارگران و زحمت‌کشان ونزوئلا را فریب داده و به پای صندوق‌های رای‌گیری کشاند تا با آراء خود به حاکمیت چاوز مشروعیت بخشند. در همین راستا دولت آمریکا یک بار نیز توسط ارتش مزدور ونزوئلا کودتائی ساخته‌گی و کاذب را به شکلی کاملن نمایشی بر علیه چاوز و دولت او سامان داد.

با افزایش روزافزون قیمت نفت، شرکت‌های غارتگر نفتی مقدار بیش‌تری از درآمد نفت را در اختیار چاوز می‌گذارند تا وی با پخش آن در میان اقشار کم‌درآمد ونزوئلا و افزایش مزایای اجتماعی به محبوبیت خود بیافزاید.

پس از ونزوئلا، بولیوی دومین میدان گاز طبیعی در آمریکای جنوبی را دارا می‌باشد.

در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۵ در کشور بولیوی "مورالس" را با ادعای این که ۵۴ درصد آراء مردم را کسب کرده است و چنین اکثریت آرائی در طول انتخابات بولیوی در گذشته بی‌نظیر بوده‌است، به حاکمیت می‌رسانند.

در روز اول ماه مه سال ۲۰۰۶ مورالس اعلام می‌کند که سرمایه‌های نفتی بولیوی را برای بار دیگر ملی خواهد کرد، اما این ملی‌سازی به مفهوم سلب مالکیت از مالکین نیست.

مهلت ۱۸۰ روزه‌ای برای تمام شرکت‌های خارجی فعال در منابع انرژی تعیین می‌گردد تا با تنظیم قراردادهای جدیدی مالکیت این صنایع را به دولت بولیوی واگذار کنند و با به پایان رسیدن این مهلت، تمامی این شرکت‌ها قراردادهای جدید را تنظیم و ارائه می‌دهند و بدین ترتیب کنترل تمام و کمال دولت بولیوی بر منابع صنایع انرژی تامین می‌گردد.

اما نباید فراموش کرد که دولتی کردن و یا ملی کردن صنایع، به هیچ وجه به مفهوم پیاده ساختن سوسیالیسم نیست، بلکه این امر دقیقن

سرکوب می‌کند و در سال‌های بعد نیز هندوراس، نیکاراگوئه، مکزیک، هائیتی، دمیونیک و گرانادا را مورد تجاوز نظامی قرار می‌دهد.

همچنین اولین کودتای نظامی در سال ۱۹۲۵ در اکوادور صورت می‌گیرد و این سرآغازی می‌شود برای کودتاهای بی‌شماری که در کشورهای آمریکای لاتین بیش‌تر از هر منطقه‌ای در جهان صورت گرفته است.

با حاکمیت سیستم امپریالیستی به سرکرده‌گی ایالات متحده‌ی آمریکا پس از پایان جنگ دوم جهانی و مسدود شدن تمام راه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه‌ی سیاسی، انقلابیون این منطقه به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی چریکی روی می‌آورند و در کوبا، السالوادور، نیکاراگوئه و گواتمالا سازمان‌های مبارزه‌ی مسلحانه‌ی چریکی شکل می‌گیرند. اما به جز کوبا که مبارزه‌ی مسلحانه‌شان به انقلاب منتهی می‌گردد، در سایر کشورها یا سرکوب شده‌اند و یا عمدتاً به انحراف رفته و با رژیم‌های حاکم به سازش کشیده شده‌اند که این نیز مورد قابل تعمقی است.

در حال حاضر و بر اساس تقسیم کار امپریالیستی، اقتصاد هر یک از کشورهای آمریکای لاتین، یک اقتصاد تک‌محصولی است.

برزیل، گواتمالا و هائیتی تولیدکننده‌گان قهوه؛ پاراگوئه تولیدکننده‌ی سویا؛ اکوادور و ونزوئلا تولیدکننده‌گان نفت هستند. کلمبیا با تولید سالانه‌ی بیش از ۴۰۰ تن کوکائین عرصه‌ی غارت صنایع بزرگ داروئی است.

هندوراس با تولید موز، تحت اسارت انحصار شرکت "یونایتد فروت" آمریکا است.

کشور بلیز را مانند سوئیس در اروپا، به مرکز بانک‌داری در آمریکای لاتین جهت تبادلات پولی شرکت‌های امپریالیستی و به‌خصوص محلی برای داد و ستد مواد مخدر آمریکای لاتین تبدیل ساخته‌اند و باز هم مانند سوئیس، این کشور را از تمام جنجال‌های سیاسی موجود در آمریکای لاتین به دور نگاه داشته‌اند.

اما سیاست‌های جدید دول امپریالیستی در حال حاضر بر این اساس شکل گرفته است که در این مناطق دیکتاتوری‌های نظامی بایستی جای خود را به دولت‌های "منتخب مردم" بدهند.

اتخاذ این سیاست از یک سو ناشی از این امر است که سرمایه‌داری ملی و طرف‌داران‌شان در این جوامع آن‌چنان سرکوب شده و از صحنه‌ی سیاست محو گردیده‌اند که دیگر خطری برای رژیم‌های وابسته به امپریالیسم در این کشورها محسوب نمی‌گردند که همچون سال‌های ۱۹۷۰ کودتای نظامی و دیکتاتوری‌های نظامی به عنوان ابزاری برای مقابله با آنان مورد استفاده دول امپریالیستی قرار گیرد و



آمر دستگیری، شکنجه و به قتل رساندن کمونیست‌ها، مبارزین و مخالفین در داخل و در خارج از کشور بوده است.

به راستی که دنیای غیر قابل تصویریست. روزی بر مسند قدرت دولتی‌اند و می‌تازند و روزی دیگر و علی‌رغم وفاداری بی‌چون و چرا به نظام‌های امپریالیستی - و آن‌هم در چارچوبی تضادهای درونی -، مورد حمله‌ی این، و یا آن جناح حکومتی قرار می‌گیرند. روزی چهار نعل، مدافع به حبس کشاندن فرزندان مردم‌اند و روزی دیگر و به دروغ مدافع زندانیان سیاسی و آزادی آنان از زندان‌ها می‌شوند. روزی قلم‌ها را می‌شکنند و زبان‌ها را قطع می‌نمایند و روزی دیگر سخن از آزادی بیان و تبادل نظر به‌منظور پیش‌رفت جامعه به میان می‌آورند. مشمژ کننده است و با هیچ منطق و مقوله‌ی انسانی‌ای نمی‌توان آن را توضیح داد و به رسمیت شناخت. خطاست و خطا تر از آن، این که روزی بخواهیم برای کسانی هم‌چون موسوی، کروبی و رفسنجانی و دیگر هم‌قطاران‌شان دل بسوزانیم. به بیانی ساده و حقیقی‌تر، ترحم نسبت به چنین جانمایی به‌معنای بی‌اعتنائی به منافع و آرمان مردمی‌ست.

مگر فراموش شده است که در زمان صدارت و زمام‌داری آنان هزاران تن از فرزندان مردم در درون سیاه‌چال‌های رژیم جمهوری اسلامی و آن‌هم با بدن‌های لت و پار شده به میدان‌های تیر و اعدام فرستاده شدند که بعد از گذشت دهه‌ها از عمر آن، نه تنها از غم و دردهای خانواده‌های زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت کاسته نشده است بلکه داغ آن، تازه و تازه‌تر است؟ مگر ضجه‌های هزاران مادر داغ‌دیده‌ی زندانیان سیاسی هم‌چنان بر فضای جامعه‌ی ایران سنگینی نمی‌کند؟

مادران داغ‌داری که نتوانستند در آخرین روزهای زندگی، فرزندان‌شان را در آغوش گیرند و با آنان وداع گویند؟ مگر در این گورستان و یا در آن گورستان به دنبال بدن‌های خون‌آلود و دفن شده‌ی فرزندان خود نیستند؟ به راستی که کسی قادر به شنیدن صداها و درک زخم‌های کراخت شده‌ی آن مادران داغ‌دار نیست و بیهوده این روزها همسر رفسنجانی دارد اعلام می‌کند که: "من صدای مادران داغ‌دار دارم و درد آن‌ها را با همه‌ی وجود می‌فهم. زجرهای دوران ستم را تحمل کردیم که امروز بچه‌های سرزمین‌مان آزاد باشند!"

گسترش سرمایه‌داری دولتی و کنترل بیش‌تر دولت و انحصار دولت بر صنایع می‌باشد.

در حال حاضر سیاست‌های فریب‌کارانه‌ی امپریالیستی در آمریکای لاتین بر این اساس استوار است که با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و ضدآمریکائی در توده‌ها توسط مزدوران ظاهر ن سوسیالیست و با صرف بخشی از درآمد سرشار ناشی از نفت در جهت ایجاد تغییراتی جزئی در شرائط کار، تحصیل، بیمه‌ی درمانی و ساخت مسکن برای بخشی از توده‌های روستائی کل سیستم امپریالیستی حاکم بر این جوامع را حفظ کرده و تداوم بخشند.

وقتی گرگ‌ها به جان هم می‌افتند

شبه‌نگ راد ۱۵امه از صفحه ۱

این را کسی دارد می‌گوید که از آغاز پای‌گیری رژیم جمهوری اسلامی و تا به‌حال، از زمره‌ی عناصر وفادار نظام جمهوری اسلامی به‌حساب آمده و می‌آید؛ این را کسی دارد می‌گوید که خانه‌ی هزاران کودک، نوجوان و جوان را به‌همراه والدین‌شان با خاک یکسان نموده است؛ این را کسی دارد می‌گوید که از راه‌اندازی میدان‌های تیر و اعدام در چهار گوشه‌ی ایران کمترین تعللی از خود به‌خرج نداده است. آری این چهره‌ی متظاهر سرمایه‌داران جانی‌ست و وقاحت را به بالاترین حد آن رسانده‌اند و دارند دنیا و انسانیت را به بازی می‌گیرند و به خیال خود بر آن‌اند تا با مظلوم‌نمایی‌های چندش‌آور، آثار مخرب خود را از اذهان عمومی کم‌رنگ نمایند.

چه کسی می‌تواند باور کند که عنصر نظام جمهوری اسلامی و کسی که سیاست‌گذار خانه‌خراپی، دستگیری و لت و پار نمودن فرزندان توده‌های ستم‌دیده بوده است، این‌گونه بخواهد در جلد انسان مدافع حقوق مردمی به‌میدان آید و قیافه‌ی دایه‌ی مهربان‌تر از مادر را به خود گیرد. در حقیقت، این جمله از زبان کسی تراوش گردید که خود پرونده‌ی بس قطوری در به خاک و خون کشیدن بهترین فرزندان کارگران و زحمت‌کشان دارد. عنصر فاسد و لجنی که در دوره‌های متفاوت نظام جمهوری اسلامی، مخالف هرگونه اعتراض پایه‌ای محرومان بوده است و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها عامل و

نوع زندگی‌شان با زندگی اکثریت آحاد جامعه در تضاد است و حل آن هم منوط به انقلاب و به زیر کشیدن جناح‌های متفاوت رژیم جمهوری اسلامی از اریکه‌ی قدرت است. "خیر" این نظام و هواداران‌اش شری‌ست برای کارگران و زحمت‌کشان. گشتار هزاران زندانی سیاسی در این سی سال و اندی، آواره نمودن میلیون‌ها انسان از بی‌قوله‌های‌شان، معلول نمودن هزاران نفر در کردستان و ترکمن‌صحرا، سنگسار نمودن زنان به بهانه‌ی مبارزه با فساد و کج اخلاقی، منع هزاران دختر و زن از انتخاب پوشش و تحصیل و هم‌چنین وجود میلیون‌ها کودک کار، ارمغان نظام جمهوری اسلامی برای میلیون انسان محروم و جامعه‌ی ایران می‌باشد. همه‌ی حکومت‌یان علی‌رغم اختلافات منافع‌ای و سلیقه‌ای در حفظ منافع‌ی طبقه‌ی سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران متفق‌القول‌اند و به بیانی ساده‌تر، اختلاف‌شان بر سر دگرگونی اساسی جامعه و آزادی زندانیان سیاسی کمونیست و مبارز نیست، بلکه بر سر شیوه‌ی حکومت‌داری روان‌تر به‌منظور پایداری درازمدت‌تر نظام امپریالیستی و هم‌چنین آزادی خودی‌ها از زندان‌هاست. جنگ و جدال‌شان بر سر کسب اهرم‌های دولتی و سهم‌بری هر چه بیش‌تر اموال عمومی‌ست و با این اوصاف هیچ‌یک از جناح‌های حکومتی باطن‌ان مخالفتی با چپاول و پس زدن مخالفین از خواسته‌های پایه‌ای‌شان ندارند و می‌دانند که شدت و حدت‌یابی اعتراضات کارگری - توده‌ای و به تبع آن‌ها رادیکالیزه شدن آن، نظام جمهوری اسلامی را با تمامی دار و دسته‌های‌اش به زباله‌دان تاریخ خواهد انداخت. همه‌ی ترس و واهمه‌ی‌شان از وقوع چنین رخداد دُوران‌سازی می‌باشد.

سخنی کوتاه درباره‌ی ایران و جهان!

۱۵امه از صفحه ۱

قیام پرشکوه بهمن ماه ۵۷ خلق‌های ایران را با سرکوب و جنایت و نیرنگ به شکست کشانید. امپریالیست‌ها با گلوله‌ای که از گوادولوپ به تن خونین ایران شلیک کردند

کدام "ستم" و "صدا"، و کدام "درد" و "تحمل"؟ عمق صدای هزاران مادر زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت هم‌چنان در قلب آنان حبس شده است و ستم و زجر روا شده به توده‌های ستم‌دیده هم با "ستم" وارده‌ی خانواده‌ی رفسنجانی یکی نیست. آن عزیزان بر خلاف بچه‌های سران و وفاداران حکومت جمهوری اسلامی، برای رهایی و نجات جامعه‌ی غیرانسانی و طبقاتی به میدان آمدند تا مردم و سرزمین‌شان را از چنگال سرمایه‌داران وابسته آزاد نمایند. اما در عوض سران حکومت و از جمله رفسنجانی فرمان قتل هزاران نفر را صادر نمودند تا مبادا گردش سرمایه و نظام دل‌به‌خواه‌شان از حرکت بازایستد. مگر تابستان هر سال نماد وحشی‌گری این جانین از یک‌سو و مقاومت و پایداری هزاران کمونیست و مبارز از سوی دیگر نیست؟ نه، این جانین نه با مردم بوده‌اند و نه کمترین احساسی نسبت به تلف شدن فرزندان محروم‌ترین اقشار جامعه دارند و نه می‌توانند سخنگو و زبان‌گویای مادران داغ‌دار باشند.

تفاوت بس عظیمی‌ست مابین احساسات، عواطف، شکیبایی و بُردباری مردم با حاکمان. دو فرهنگ و دو ایدئولوژی‌ست و اصلاً و ابداً همزیستی و مسالمتی مابین این دو، در کار نیست و تحت هیچ شرایطی هم نمی‌توان درد و رنج و غم مردم را با مشکلات رو در روی جناح‌های متفاوت طبقه‌ی حاکمه یکی دانست. اینان در هر دوره‌ای گشتند تا موقعیت جمهوری اسلامی را مستحکم‌تر سازند و کاملن هم روشن است که هیچ‌یک از مخالفین دولتی کمترین مخالفتی با بردوامی نظام - نداشته و - ندارند. مگر هزاران بار فریاد برنیآورده‌اند که خواهان اجرای تمام و کمال قانون اساسی‌اند؟ قانونی که مدافع نظم کنونی و تخریب‌کننده‌ی زندگانی میلیون‌ها انسان محروم می‌باشد. در حقیقت جنگ و دعواها و پاچه‌گیری آنان بر سر کسب حقوق مردمی و تخریب زندان‌ها و به تبع آن‌ها، آزادی بیان و زندانیان سیاسی کمونیست و مبارز جدی نیست بلکه رهایی خودی‌ها از دست جناح‌های رقیب است. زندانیان سیاسی از منظر آنان، کسانی هم‌چون موسوی و کروبی و فرزندان هاشمی رفسنجانی و دیگر "اصلاح طلبان" حکومتی‌ست و مابقی "محارب"، "دزد"، "اوباش" و "ضدانقلاب"‌اند.

این نگاه واقعی‌شان نسبت به زندانیان سیاسی‌ست و در حقیقت بنای فرهنگ‌شان با دروغ و ریا ریخته شده است و مهم‌تر از همه این که،

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



این راستا با به انحراف کشاندن قیام‌های خلق ستم‌دیده‌ی عرب و با نهادن نام انقلاب عربی، بهار عربی، بیداری اسلامی ... تلاش دارد تا هر چه می‌تواند "کمر بند سبز" و به بیانی دیگر "کمر بند ایمنی" خود را برای در امان ماندن از خیزش و جنبش‌های رهائی‌بخش هر چه بیش‌تر گسترش دهد؛ البته بگذریم از این که امروز رنگ سبزشان چنان رنگ باخته که مجبور شدند تا با نام‌گذاری جنبش قهرمانانه‌ی سال ۸۸ مردم دلیر ایران به نام "جنبش سبز" سعی کنند تا شاید کمر بند رنگ باخته‌ی‌شان دوباره پر رنگ شود!

امروز امپریالیسم به دلیل اوج‌گیری مبارزات مردم و نفرت روزافزون آنان از رژیم سرکوب‌گر و بحران سیاسی و اقتصادی موجود در نظام حاکم ضدخلقی تلاش دارد برای مهار جنبش و قیام توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، خود را ناجی و طرفدار مردم نشان دهد و با علم کردن مهره‌های دیگری از درون همین رژیم که دستان تمامی مزدوران آن به خون دلیران این سرزمین آغشته است بلکه بتواند موجی را که روزه‌روز پروسه‌ی نابودی کل رژیم را طی می‌نماید به راه دیگری کانالیزه نماید.

امپریالیست‌ها خوب می‌دانند با کشور ما چه کرده‌اند! خوب می‌دانند که در گوادولوپ چه توافق خون‌باری را به امضا رساندند؛ کارتر جنایت‌کار حتمن به یاد دارد که گفت: "در ایران کاری کردیم که ایرانیان سال‌ها بعد خواهند فهمید" آنان با اعزام ژنرال هایزر این مردک دژخیم، این مزدور، به ایران و گرفتن ماشین سرکوب یعنی ستون فقرات نظام وابسته از رژیم شاه و تحویل آن به مزدوران جدید، آن چنان رژیم جنایت‌کاری را بر سرزمین‌مان حاکم نمودند که زبان از بیان تمامی جنایات آن قاصر است. قتل‌عام تابستان ۶۷ جهت حفظ جزیره‌ی ثبات رژیم مزدور شاه و هدیه‌ای برای آرامش خاطر اربابان امپریالیست بود.

امروز نه تنها رژیم سرمایه‌داری وابسته‌ی حاکم بر ایران، بلکه کل سیستم سرمایه‌داری جهانی در بحرانی عمیق فرورفته. بحران امروز عمیق‌تر و کشنده‌تر از بحران‌هایی است که منجر به جنگ جهانی اول و دوم شد؛ البته امروز دیگر امپریالیست‌ها نه باهم، که متحد با خلق‌های جهان در جنگ‌اند و نیز نباید فراموش کرد که امپریالیست‌ها برای نجات از بحرانی که گریبان‌گیر همه‌ی آنان شده هر از گاهی برای نافع شدن بیش‌تر از غارت جهان با توسل به یک جنگ زرگری اختلافات خود را پشت درهای بسته حل و متحد و با

زخم عمیق بر تن وطن را عمیق‌تر و دلیران این سرزمین را توسط یکی از جنایت‌کارترین رژیم‌های تاریخ به خاک و خون کشیدند. آری رژیم ضدخلقی و وابسته‌ی جمهوری اسلامی که جای‌گزین رژیم مزدور و وابسته‌ی شاه خائن گردید، حاصل و منتج از کنفرانس گوادولوپ است. کارتر، ژیسکاردستن، کالاهان و اشمیت این مهره‌های جانی سرمایه‌توسط امپریالیست‌های امریکا، فرانسه، انگلیس و آلمان برای نجات سرمایه، این بار با تز جدیدی به نام "کمر بند سبز" به میدان آمده بودند.

امپریالیسم و سرمایه همیشه از دین و مذهب برای به زنجیر کشیدن توده‌های زحمت‌کش استفاده می‌کنند ولی این بار با تز "سیا" ساخته‌ی "کمر بند سبز" برای نجات نظام سرمایه‌داری وابسته از طوفان خشم خلق‌های ستم‌دیده‌ی ایران و برای جلوگیری و سرکوب مبارزات و جنبش‌های آزادی‌بخش خلق‌های جهان بیش‌ازپیش در راستای تأمین هر چه بیش‌تر منافع خود دست به دامان دین شدند. البته اگر در بین توده‌های ستم‌دیده و استثمارشده توسط دین اسلام اقدام به برنامه‌ریزی جهت هر چه بیش‌تر در کنترل داشتن قیام‌های استثمارشوندگان نمودند در میان توده‌های زحمت‌کش غیراسلامی هم دست به دامان مسیح شدند.

آن‌ها نه تنها عکس "آقا" را در ماه به مردم ایران نشان می‌دادند! بلکه درصد پیاپی کردن پروژه‌ی دیگری در ایتالیا بودند. آری یکی از قاتلین و فاشیست‌های ترکیه به نام محمدعلی آغا با سناریوی جالبی! به جان پاپ ژان پل سو، قصد کرد؟! (البته با گلوله‌ی پلاستیکی) و ناگهان پاپ، این مزدور "سیا" به رهبری نجات‌بخش تبدیل شد؛ سازمان‌ها! و نهادهای اسلامی! و مزدورانی از این قماش یکی پس از دیگری مثل قارچ سربرآوردند و نهایتن امپریالیسم چهره‌ی پلید، پلشت و خون‌بار خود را در ۱۱ سپتامبر بی‌پروا به نمایش گذاشت و هزاران انسان بی‌گناه را با عملیات طراحی شده توسط "سیا" و لابی قاتل خلق فلسطین و با فرمان‌دهی بوش جنایت‌کار زیر خاک مدفون کرد.

به هر حال امروز شاهدیم امپریالیسم توسط مزدوران خود (و خود) در افغانستان، پاکستان، ایران، عراق و ترکیه (اردوغان) و نظام حاکم بر ترکیه سگ زنجیری امپریالزم است و بس؛ او فقط کراوات دارد این مزدور فارغ‌التحصیل حوزه‌ی علمیه! است. "کمر بند سبز"ی را برای مهار و جلوگیری از انفجار "خاورمیانه" که رهائی این منطقه از سلطه‌ی امپریالیسم همانا گسترش جنبش‌های جهانی خواهد بود، به وجود آورده و در



ادامه از صفحه ۱

بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری

اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا
ترجمه: پویان کبیری (قسمت هشتم)

شرکت‌ها، با استفاده از استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن، به دنبال کسب مزایای بیش‌تر در بازارهای کار مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی و بهره‌برداری از این واقعیت‌اند که سرمایه در سطحی جهانی در گردش است، در حالی که کار- با توجه به ترکیبی از دلایل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی- در اکثر موارد چنین نمی‌باشد. به همین دلیل، کارگران به شکل فزاینده‌ای بحران رقابت شغل و دستمزد در سطح جهانی را احساس می‌کنند، و در حالی که جهان شاهد به قعر رفتن شرایط کار و مسابقه در پائین بردن دستمزدهاست، گول سرمایه از گسترش میزان سود لذت می‌برد. چنین رقابتی بین کارگران، نه در بین اقتصاددانان دولتی و نه در میان اقتصاددانان رادیکال هرگز به معنای رقابت اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه عمدتاً به مؤسسه و تعیین شاخص قیمت مربوط می‌شود.

در تئوری مارکسیستی، رقابت بین کارگران، امری متفاوت و متمایز از رقابت بین سرمایه‌ها (یا رقابت مناسب) است و مرتبط با مبارزه‌ی طبقاتی می‌باشد. این رقابت، شکلی از درگیری و تضاد بین کارگران است که توسط سرمایه از طریق ایجاد ارتش ذخیره‌ی بیکاران صنعتی به وجود آمده است. این استراتژی تفرقه بینداز حکومت کن، موجب ادغام مازاد نیروی کار نامتجانس و حصول اطمینان از یک منبع ثابت و درحال رشد از جذب نیرو به ارتش جهانی ذخیره‌ی کار شده که به وسیله‌ی ناامنی اشتغال و تهدید مستمر و دائم بیکاری، عناصر آن را به نیروئی کم‌تر سرکش تبدیل ساخته است. ۳۰

برای پی‌یر بوردیو (Pierre Bourdieu) جامعه‌شناس

"مجوز رسمی!" از نهادهای خود ساخته‌ی بین‌المللی! به لشکرکشی برای سرکوب، انحراف، کنترل قیام‌های مردمی و غارت خلق‌های جهان اقدام می‌نمایند. (به بیانی دیگر امپریالیست‌ها وسگ‌های زنجیری‌شان چه رژیم‌های وابسته و "بی‌ماسک" و چه رژیم‌های وابسته و فریبکار "با ماسک" در یک جبهه و کارگران و زحمت‌کشان و خلق‌های تحت‌ستم در جبهه‌ی دیگراند) و این جنگ و بحران موجود که روزبه‌روز، ماه به ماه و سال به سال به عمق آن افزوده می‌شود، می‌رود تا نظام کثیف و خون‌خوار و ضدانسانی سرمایه‌داری را به گورستان تاریخ بسپارد و یقین این قرن، قرن رهائی خلق‌های جهان از زیر ستم و استثمار سرمایه خواهد بود.

البته نباید فراموش کرد امپریالیزم و نظام جهانی سرمایه همچنان با سرکوب و کشت‌و‌کشتار و با فریبکاری و نیرنگ تلاش دارند تا راهی برای نجات کشتی گرفتار در طوفان‌شان بیابند امروز سرمایه‌داری جهانی برای گمراهی و به بیراهه بردن و تغییر مسیر جنبش خلق‌های جهان تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز و اگر با کنفرانس گوادلوپ قیام پرشکوه خلق‌های ایران را به شکست کشانید و با نام انقلاب، انقلاب مردم ستم‌دیده‌ی ایران را با دست‌های کثیف دژخیمانی خون‌خوار به خاک و خون کشید، امروز امپریالیزم از وحشت اوج‌گیری جنبش‌های رهائی‌بخش تلاش دارد با نهادن نام انقلاب مخملی، بنفش، سبز... و با ترغیب و دعوت از ستم‌دیده‌گان به پا خاسته به آرامش و دوری از خشم و خشونت و با مبارزات مدنی؟! به سوی دموکراسی؟! پیش روند.

امپریالیست‌ها و سرمایه‌ی جهانی تلاش دارند تا خلق‌های به ستوه آمده از ظلم و ستم موجود را به آرامش دعوت، و با تغییرمهره‌های مزدور خود چند صباحی به عمر ننگین سرمایه در کشورهای به پا خاسته بیافزایند. البته اسلام عزیزشان از نوع تندرو! میانه رو!... نیز از هیچ کمکی دریغ نمی‌ورزد. این جنایت‌کاران مزدوران خود را در تونس، لیبی، یمن و مصر ... با مزدوران جدید و با ماسک‌های دیگری با نام انقلاب به توده‌های ستم‌دیده تحمیل نمودند. حقیقت این است که امپریالیزم و سرمایه‌ی جهانی برای در امان نگهداشتن نظام ظالمانه‌ی موجود از قیام توده‌های به ستوه آمده از هر نوع فریبکاری و نیرنگ سود می‌جوید تا بدین ترتیب بتواند جنبش توده‌ها را در راستائی که منافع‌شان حکم می‌کند هدایت و به استثمار زحمت‌کشان تداوم بخشد.

هما (هوادار مسعود احمدزاده) ادامه در شماره‌ی آینده

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو



در بزرگداشت پنجاه و نهمین سالگرد ۱۶ آذر

۱۳۹۱ - ۱۳۳۲

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL: +31 624 797 133

E-Mail: pouyan@19bahman.net

Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک های مالی خود و ارانتهی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و

پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

فرانسوی، "خشونت ساختاری بیکاری"، به علاوه "ترس حاصله از تهدید از دست دادن کار"، شرط هماهنگ کارکرد مدل اقتصاد خرد فردگرایانه است". یا همان طور که ساموئل اینسول (Samuel Insull)، سرمایه دار افسانه ای آمریکا، آن را نزدیک به یک قرن پیش، با خلوص و صداقت مختص دوران قبل از روابط عمومی، به این صورت مطرح نمود که: "تجربه ی من حاکی از این است که بزرگترین کمک به بهره وری کار، وجود یک خط طولانی از مردان منتظر کار پشت دروازه ی ورودی است". ۳۱

زیر نویس ها:

۲۹- رقابت در اقتصاد، بیش تر درباره ی رقابت بین شرکت ها بر سر بازارهای محصول و بازارهای فروش است. رقابت بین کارگران در بازارهای کار تا حد زیادی خارج از این مفهوم نهفته است. در رابطه با اهمیت این تمایز، رجوع کنید به "سرمایه داری انحصاری فراملی"، اثر کولینگ (Cowling) و ساگدن (Sugden)، صفحه ی ۴.

۳۰- نقش سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" به مقابله یک استراتژی کلیدی، حاکم بر اعمال شرکت های چند ملیتی است که در ادامه به طور کامل در بخش "قانون افزایش اندازه شرکت و ظهور شرکت چندملیتی" مورد بحث قرار گرفته است.

۳۱- پییر بوردیو (Pierre Bourdieu)، اعمال مقاومت: در برابر ظلم و ستم بازار، (نیویورک: انتشارات جدید، ۱۹۹۹)، صفحه ی ۹۸؛ به نقل از اینسول در "بحران نظم کهن" اثر آرتور ام. شلزینگر (Arthur M. Schlesinger, Jr.)، (نیویورک: هاگن میفلین (Houghton Mifflin)، ۱۹۵۷)، صفحه ی ۱۲۰.

ادامه در شماره ی بعد

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می باشیم.

فرخنده باد نود و پنجمین سالگرد انقلاب کبیر اکبر



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه ی کارگر! زنده باد کمونیسم!